

چالش‌ها و نقطه‌های عزیمت در آموزش و پرورش ایران

سید جواد حسینی

(بخش اول)

نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی، مهم‌ترین نظام جامعه‌ساز و تمدن‌آفرین است. این نظام، ریشه در آموزه‌ها و مبانی دین اسلام و اسناد بالادستی دارد. قانون اساسی (اصول سوم، سیام، پانزدهم، شانزدهم و چهل و سوم)، سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی تحول در نظام آموزشی کشور، سند تحول بنیادین، بیانیه گام دوم انقلاب، قانون برنامه هفتم توسعه، سیاست‌های کلی نظام اداری، نقشه جامع علمی کشور، سیاست‌های کلی علم و فناوری، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت چهاردهم، اسناد بالادستی است که می‌تواند مبنای تحول و ارتقای کیفیت و گسترش عدالت و تعمیق هویت و بسط مشارکت در نظام تعلیم و تربیت ایران باشد.

سند تحول بنیادین که مهم‌ترین سند راهبردی و مبنای حرکت در آموزش و پرورش ایران است، از شش زیر نظام تشکیل شده است که به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسیده است و راهکارها و برنامه‌های هر زیر نظام تنظیم و مشخص است. در اثر اجرای این زیر نظام‌ها و برنامه‌های ناشی از آن، چرخش‌های تحول‌آفرین باید محقق شود. (۴۸ چرخش تحول‌آفرین) بدیهی است که انجام این مهم با مشارکت همه ارکان آموزش و پرورش محقق می‌شود؛ اما نظام تعلیم و تربیت با چند مشکل اساسی روبروست که توجه به آنها و ارائه راهکارها و تجویزهای راهبردی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در این نوشتار ابتدا این مشکلات را فهرست، تبیین سپس به تجویزهای راهبردی اشاره خواهیم نمود:

- ۱- فقدان توجه به مأموریت اصلی در نظام آموزش و پرورش ایران
- ۲- عدم هماهنگی و انطباق بین مأموریت اصلی نظام آموزش و پرورش و خواسته‌های شرکا و ذی‌نفعان
- ۳- کوچک‌پنداری و کم‌انگاری و گاه هیچ‌انگاری نظام تعلیم و تربیت در حوزه سیاسی و برنامه‌ریزی
- ۴- بی‌ثباتی ناشی از نوسانات سیاسی در آموزش و پرورش

- ۵- فقدان نظام ارزشیابی نظارت و سنجش شایستگی‌ها، عملکردها در ابعاد مختلف آموزش و پرورش
- ۶- تمرکزگرایی و کاهش میل به نوآوری، خلاقیت و مشارکت
- ۷- نبود نظام جامع برنامه درسی ملی منعطف و کارآمد
- ۸- بحران هویت ملی و دینی و افزایش میل مهاجرت در دانش‌آموزان
- ۹- نابرابری و فقدان عدالت آموزشی
- ۱۰- پارادوکس تنوع مدارس از یک سو و یکنواختی آموزش از دیگر سو
- ۱۲- اقتصاد ناکارآمد، نظام تعلیم و تربیت
- ۱۳- جذب و ساماندهی نیروی انسانی

۱- فقدان توجه به مأموریت اصلی در نظام آموزش و پرورش ایران: مأموریت اصلی نظام آموزش و پرورش، تربیت انسان‌های تمام‌ساحتی است تا آنها را از منابع انسانی به سرمایه انسانی تبدیل نماید و به درجاتی از حیات طیبه رهنمون شود. همه برنامه‌ها و فعالیت‌های نظام آموزش و پرورش باید بر این هدف مهم تمرکز یابد. موضوعی که معالاسف در شرایط موجود به فراموشی سپرده شده است. قطار آموزش و پرورش به شکل مستمر در حال حرکت و فعالیت است؛ ولی کمتر این سوال اساسی مطرح می‌شود که فعالیت‌ها و حرکت این قطار به چه مقصدی روان است؟ آیا فعالیت‌ها و برنامه‌ها برای این حرکت که به شکل مستمر در حال انجام است، این سازمان پهن‌پیکر را به سمت هدف و مأموریت اصلی رهنمون می‌سازد یا هدف و مأموریت چیزی است و مسیر حرکت چیز دیگر. به نظر می‌رسد نظام تعلیم و تربیت کشور باید بیش و پیش از هر موضوعی این مساله را روشن نماید تا بر آن اساس ابتدا مسیر حرکت اصلاح شود و سپس برای دستیابی به اهداف، کیفیت برنامه‌ها و فعالیت‌ها ارزیابی و بهبود یابد. بر این اساس با تحلیل محتوای اسناد راهبردی و فرادستی اهداف و آرمان‌های بلند استخراج و به شکل واضح و روشن مشخص شوند و همه فعالیت‌ها برای این اهداف روشن و قابل اندازه‌گیری جهت یابند.

۲- عدم هماهنگی و انطباق بین مأموریت اصلی نظام آموزش و پرورش و خواسته‌های شرکا و ذی‌نفعان:

باید تلاش شود بین مأموریت اصلی نظام آموزش و پرورش از یک سو و خواسته‌های شرکا و ذی‌نفعان از دیگر سو انطباق و هماهنگی به وجود آید. به عبارتی بین کارکردها و نیازهایی که نظام آموزشی باید بدان‌ها پاسخ دهد و خواسته‌های مشتریان و مشتریان آموزش و پرورش اعم از دولت، خانواده، دانش‌آموز، معلم و مدیران آموزشی، هم‌نوایی و انطباق به وجود آید، موضوعی که شوربختانه هم‌اکنون خلأ آن در نظام تربیتی ایران مشهود بوده و روزبه‌روز شدیدتر می‌گردد و حتی در برخی

موارد به شکل متضاد هویدا شده است.

همخوانی و هم‌نوایی بین مأموریت اصلی نظام تعلیم و تربیت با خواسته‌ها و نیازها و کارکردهای نظام آموزش و پرورش باید وجود داشته باشد.

شوربختانه این امر بدیهی در کنون آموزش و پرورش ایران مفقود است. کارکرد آموزش و پرورش دانش‌آموزان تمام‌ساختی است، خواسته از نظام تعلیم و تربیت، پرورش دانش‌آموزان تک‌بعدی و آموزش‌زده، نمره‌گرا و تست‌محور، کارکرد آموزش و پرورش کاهش نابرابری‌های آموزشی و تحقق عدالت آموزشی است، خواسته از او، ایجاد مدارس متنوع، آموزش طبقاتی که نابرابری‌ها را تثبیت و تشدید و تشریح می‌نماید.

کارکرد نظام آموزشی، افزایش روحیه خلاق، نوآوری و تفکر واگرا، خواسته از آموزش و پرورش تفکر همگرا، غیرخلاق و غیرنقاد، باید این عدم تطابق که به‌طور قطع آموزش و پرورش را از مسیر اصلی دور می‌کند، تبدیل به سازگاری و تطابق گردد تا از این طریق همه ارکان و اجزا و مشتریان مشترکان نظام آموزشی هم‌نوا شوند و انرژی و فعالیت خود را برای تحقق اهداف متعالی و بلند به‌کار گیرند. تحقق این مهم نیازمند مهندسی نظام اطلاع‌رسانی و متقاعدسازی در تمام سطوح جامعه و آموزش و پرورش است. این مهم هم در راستای اجتماعی شدن نظام آموزش و پرورش و هم همسویی اهداف و خواسته‌ها نقش موثری ایفا خواهد نمود و بر آن اساس فعالیت‌ها و برنامه‌ها هم‌جهت و هم‌راستا خواهند شد.

۳- کوچک‌انگاری و کم‌پنداری نظام آموزش و پرورش در حوزه سیاسی و برنامه‌ریزی:

با عنایت به اینکه آموزش و پرورش پدیده‌ای کندرو و فرآیندی و به‌ظاهر دیربازده است؛ اما از سوی جامعه مطالبات زودبازده و سریع در قلمروهای مختلف از نظام سیاسی تقاضا می‌شود؛ لذا به شکل طبیعی نظام آموزشی از نگاه سیاست‌گذاری‌های دولتی به رینگ می‌رود و در تصمیم‌گیری به عنوان مساله اصلی قلمداد نمی‌شود.

گرچه نظام آموزشی اساسی‌ترین نهاد و زیربنایی‌ترین پدیده در توسعه کشور محسوب می‌شود؛ اما به دلیل کندرو بودن پدیده آموزش، معمولاً دولت‌های پس از انقلاب سوای از فعالیت‌های مثبت در حوزه نظام آموزشی، این نهاد را به حاشیه رانده‌اند و در مقام عمل نگاه عمیق و درجه اولی با آن نداشته‌اند. راهبرد اساسی آن است که با اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری نظام تربیتی در ذهن جمعی جامعه و دولت، چرخشی تحول‌آفرین محقق شود و با فرهنگسازی از طریق جریان نمادسازی، ستادسازی به نهادینه‌شدن امر مهم آموزش و پرورش در جامعه کمک کرد تا از این طریق با وجود محدودیت منابع، نظام سیاسی و دولت در

تخصیص اعتبارات و توجه به این نهاد زیربنایی آن را از حاشیه به متن آورد، زیرا تا آموزش و پرورش با کیفیت محقق نگردد، مشکلات سایر بخشها در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نه تنها حل نمیشود؛ بلکه حمل شده و تکثیر و تشدید میشوند.

۴- بی‌ثباتی مدیریتی در نظام تعلیم و تربیت کشور:

به‌رغم اینکه نظام آموزشی پدیده بنیادین و فرآیندی است و علی‌القاعده مهم‌ترین نهادی است که به نسبت سایر نهادها و سازمانها باید از نوسانات و هیجانات سیاسی در امان باشد، اما شوربختانه بیشترین تاثیر در نوسانات سیاسی شامل این نهاد می‌گردد و به همین نسبت بی‌ثباتی مدیریتی در سطوح کلان، میانی و خرد را تجربه می‌کند. رهایی از این فضا که آثار زیان‌باری دارد و زخم‌های عمیق بر پیکر نهاد تعلیم و تربیت نهاده، ضرورتی انکارناپذیر است. تدوین و تصویب نظام استاندارد شایسته‌گزینی از صف تا ستاد، راه‌حل مهمی است که باید بر آن تمرکز نمود تا آسیب‌های مستمر و فراوان این عارضه ساختاری و مدیریتی را به کنترل درآورد و نظام آموزش و پرورش را به شکل نجیب، مستقل، فرآیندی و به‌دوراز هیجان‌زدگی و کمی‌گرایی و سطحی‌نگری به سمت اهداف به‌پیش برد.

۵- استقرار نظام جامع سنجش ارزیابی و بهبود عملکرد:

یکی از حلقه‌های مفقوده نظام آموزشی کشور به سنجش و ارزیابی عملکرد در سطوح و قلمروهای مختلف آن مربوط می‌شود. سنجش‌های انجام شده هم تک‌بعدی و از جامعیت برخوردار نیست. ما هم‌اکنون از کیفیت سلامت، پرورش خصوصیات اخلاقی، سرمایه اجتماعی، کیفیت مدیریت و راهبری و تربیت تمام‌ساحتی به‌طور کامل بی‌بهره‌ایم و در بهترین شرایط ارزشیابی‌های انجام شده، سنجش کارایی و نحوه انجام امور است تا ارزیابی‌های معطوف به اثربخشی سازمانی و در جهت مأموریت‌ها و اهداف. به همین دلیل طی یادداشتی تحت عنوان «آموزش و پرورش ایران؛ پرتاب تیرها در تاریکی» به این مشکل عمده به تفصیل پرداختیم و راهبرد استقرار نظام جامع سنجش ارزشیابی بهبود عملکرد را به عنوان راه‌حل ارائه نمودم.

۶- تمرکزگرایی شدید نظام اداری و تصمیم‌گیری:

آموزش و پرورش ایران به‌شدت از تصلب و تمرکز رنج می‌برد. ساختار موجود این نظام ساختاری است مبتنی بر لایه‌های مدیریتی و عمودی از بالا به پایین. روزانه بخشنامه‌ها و هنجارهای فراوانی از سوی وزیر و معاونین به ادارات کل و سپس نواحی و مناطق و از آنجا به مدارس سرازیر می‌شود و چون سری بزرگ بر پیکر لاغر مدرسه سنگینی می‌کند و سطحی‌گرایی و کمی‌نگری را در مدرسه تشدید نموده، خلاقیت و نوآوری را به‌شدت کاهش می‌دهد و میل به مشارکت ارکان مدرسه را به مقاومت در

مقابل خود برمی‌انگیزاند. باید از دامان این نهاد پهن‌پیکر تسلط و تمرکز را زدود و مشارکت را نهادینه‌سازی نمود. برای این منظور تدوین نظام‌نامه یا منشور تعامل مشارکت با معلمان، مدیران مدارس و اولیا در شرایط دانش‌آموزان را باید تدوین و تصویب نمود و نظام تصمیم‌گیری مشارکت‌محور را به‌جای تمرکز موجود نشانند، پارلمان‌های مشورتی، معلمان، دانش‌آموزان، اولیا و مدیران مدارس، نظام قشربندی معلمان نمونه‌هایی از اقداماتی است که در این راستا در خراسان رضوی در دوره مسوولیتی خود به انجام رساندم. ادامه دارد

□□□□□□ □□□□□□ 7 □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ :□□□□